

اثرسنجی سوگیری‌های شناختی بر کیفیت عدالت در تصمیم‌گیری قضات دادگاه‌های کیفری

زهرا ساکیانی*، سیدعباس واعظی**

چکیده

مشخص است که بخش عمده‌ای از کیفیت یک نظام قضایی، وابسته به کیفیت تصمیم‌هایی است که قضات آن اتخاذ می‌کنند. حتی قضاتی با تجربه و دانش بالا نیز ممکن است مرتکب اشتباهاتی بشوند لیکن حداقل انتظار این است که قضات مرتکب خطاهای نظام‌مند نشوند. این در حالی است که بر اساس نتایج برخی مطالعات در حوزه اقتصاد رفتاری می‌توان گفت در قسمت‌های مختلف تصمیم‌گیری قضایی اعم از کشف وقایع پرونده، انتساب مسئولیت کیفری و به‌ویژه تعیین مجازات برای مجرم‌ان ممکن است عواملی بر تصمیم‌گیری قضات مؤثر باشند که به لحاظ هنجاری و منطقی نباید اثرگذار باشند. اقتصاد رفتاری شاخه‌ای از اقتصاد است که با استفاده از علوم نظیر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، سعی در واقع‌بینانه‌تر کردن فرض‌های اقتصادی دارد. لذا توصیف تصمیم‌های قضایی با استفاده از سوگیری‌های شناختی، آن را به حوزه جامعه‌شناسی کیفری و روان‌شناسی قضایی نزدیک می‌سازد. با پذیرش این مسئله که عواملی فراتر از مسائل قانونی می‌توانند بر تصمیم‌های قضایی و نیز رفتار قضات تأثیرگذار باشند، زمینه برای ورود رویکردهای میان‌رشته‌ای برای توضیح تصمیم‌های قضایی و رفتارهای قضات فراهم می‌شود. این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، به دنبال آن است که عوامل فوق‌الذکر را تبیین و راهکارهای احتمالی برای مواجهه با آن‌ها را شناسایی نماید تا از این طریق بتوان در جهت بهبود تصمیم‌گیری‌ها و افزایش عدالت قضایی گام برداشت. راهکارهای پیشنهادی را می‌توان در دو قالب آموزش‌های ضمن خدمت قضات و معماری

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
z.sakiani@jri.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
vaeziseyyedabbas@gmail.com

مناسب‌تر ساختارهای تصمیم‌گیری خلاصه نمود.

واژگان کلیدی: اقتصاد رفتاری، سوگیری‌های شناختی، تصمیم‌گیری قضایی، عدالت کیفری

مقدمه

قضات چگونه در خصوص پرونده‌ها تصمیم می‌گیرند و قضاوت می‌کنند؟ تلاش حقوق‌دانان به معنای عام کلمه اعم از قضات، وکلا و اساتید حقوقی همواره بر این بوده است که برای اثبات نظر خود در هر مقام، استدلالی منطقی و موجه ارائه کنند. این امر به شکل‌گیری حوزه‌ای از مباحث انجامیده که عموماً تحت عنوان منطق حقوق یا استدلال حقوقی دسته‌بندی می‌شود. منطق یا استدلال حقوقی به معنای موسع، همه تلاش‌های تحلیلی قابل‌تصور را در فرایند اعمال و اجرای قانون - مانند آرای قضات، لوایح وکلا و دکترین‌های حقوق‌دانان - در برمی‌گیرد (راسخ و پورسیدآقایی، ۱۳۹۵: ۷۰).

از جمله مهم‌ترین دیدگاه‌های ارائه‌شده در خصوص منطق و استدلال حقوقی به لحاظ تاریخی در مناقشه‌های طرف‌داران شکل‌گرایی و واقع‌گرایی حقوقی^۱ تجلی یافته است. نظریه‌های شکل‌گرایی حقوقی که از دهه ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ میلادی در ایالات متحده در اوج بودند ادعا می‌کردند که قانون «به لحاظ عقلانی» متعین^۲ است یعنی استدلال‌های حقوقی در دسترس قاضی برای تصمیم‌گیری تنها یک نتیجه را توجیه می‌کنند و قاضی بدون توجه به ملاحظات هنجاری غیرحقوقی می‌تواند تصمیم مقتضی را اتخاذ کند. در این معنا، تصمیم‌گیری قضایی چیزی بیش از قیاس منطقی مکانیکی نیست و قضات به صورت عقلانی، مکانیکی و آگاهانه در خصوص وقایع یک پرونده استدلال می‌کنند (Danziger & Avnaim-Pesso, 2011: 6889) و هیچ‌گونه اختیاری برای اعمال صلاحدید خود در تصمیم‌گیری ندارند.

در مقابل شکل‌گرایان، واقع‌گرایان اعتقاد دارند که قوانین، شکاف‌های بسیاری دارند و نامتعیین هستند و بسیاری از قواعد و اصول حقوقی، استثنائاتی دارند و اصول و رویه‌های حقوقی می‌توانند نتایج مختلفی را به دنبال داشته باشند (Leiter, 2010: 117). لذا حتی با پذیرش این فرض غیرواقع‌بینانه که یافتن وقایع پرونده بدون مشکل و به صورت مکانیکی صورت می‌گیرد اما ممکن است قاضی در برخی موارد در یافتن حکم یک قضیه یا تطبیق قوانین بر وقایع پرونده با گزینه‌های متعدد مواجه باشد. تصمیم‌های قضایی در مواردی که به لحاظ وقایع پرونده یا قوانین موجود با عدم

1. Legal formalism and legal realism

2. "rationally" determinant

قطعیت مواجه هستند به شدت تحت تأثیر مفاهیم قبلی هستند که در ذهن قاضی وجود دارند. این مفاهیم ممکن است تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای مانند ویژگی‌های هویتی - شخصیتی از جمله نژاد و جنس^۱، تجربیات زندگی و حرفه‌ای قبلی، آموزش، تأثیرات والدین و در نتیجه ویژگی‌های فوق، اصول اخلاقی یا مذهبی و ایدئولوژی سیاسی قاضی قرار داشته باشند (Epstein et.al., 2013: 44). هرچند از قضات توقع می‌رود که در زمان تصمیم‌گیری درخصوص پرونده، این عوامل غیرمرتبط را کنار بگذارند و تنها بر اساس قانون تصمیم‌گیری کنند اما این موارد می‌توانند بدون اینکه قاضی متوجه باشد در تفسیر و تطبیق قوانین با موضوعات اثرگذار باشند. به این ترتیب، به دلیل وجود سوگیری تأیید، قاضی شواهد را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که در جهت پذیرش تفسیری باشد که وی از قبل درخصوص یک موضوع پذیرفته است. برای مثال، عقاید مذهبی قاضی می‌تواند بر این که چه رفتاری را مصداق توهین به مقدسات موضوع ماده ۵۱۳ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی تلقی کند یا عقاید سیاسی قاضی بر اینکه چه رفتاری را مصداق توهین به رهبری موضوع ماده ۵۱۴ بخش تعزیرات یا مصداق تبلیغ علیه نظام موضوع ماده ۵۰۰ به حساب آورد یا تجربیات زندگی و آموزش‌هایی که دیده است بر اینکه چه رفتاری را مصداق روابط نامشروع موضوع ماده ۶۳۷ تعزیرات بداند تأثیرگذار هستند. لذا اینکه یک پرونده به کدام قاضی ارجاع شود در نتیجه آن اثرگذار خواهد بود و نمی‌توان گفت چنان‌که شکل‌گرایان اعتقاد دارند وجود قوانین و مقررات، منتهی به صدور حکم یکسان توسط همه قضات خواهد شد. از نظر واقع‌گرایان، صرف به کار بردن عقلانی استدلال‌های حقوقی، به صورت کامل، تصمیم‌های قضایی را توصیف و تبیین نمی‌کند و عوامل غیرحقوقی مانند عوامل روان‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز بر تصمیم‌گیری مؤثر هستند. علاوه بر موارد فوق که بیشتر اموری شخصی و از یک قاضی به قاضی دیگر متفاوت هستند، بعضی موارد نیز وجود دارند که به دلیل ارتباط آن‌ها با ساختارهای پردازش اطلاعات مورد استفاده توسط انسان‌ها، در میان بسیاری از انسان‌ها و از جمله قضات، مشترک می‌باشند و به آن‌ها سوگیری‌های شناختی اطلاق می‌گردد. سوگیری‌های شناختی، بخشی از کارکرد سیستم شهودی و خودکار در مدل‌های دوگانه

۱. برای مثال نتایج برخی پژوهش‌ها نشان داده است که در قضاوت درباره تجاوز به عنف، مردان بیشتر از زنان احتمال دارد نتیجه بگیرند که رابطه جنسی توافقی بوده است. برای مثال شوت و هاش نتایج سی و شش تحقیق روی موارد شبیه‌سازی شده تجاوز به عنف و سوءاستفاده از کودکان را تحلیل کردند. نتایج نشان داد که در واکنش به متهمانی که مرتکب هریک از این جرایم شده بودند، زنان بیشتر از مردان احتمال داشت رأی به محکومیت دهند. نک: بارون، رابرت، بیرن، دان، برنسکامب، نایلا، ۱۳۹۹: ۷۶۴.

پردازش اطلاعات هستند که به‌کارگیری آن‌ها منجر به انحراف‌های نظام‌مند و قابل‌پیش‌بینی از اصول تصمیم‌گیری عقلانی می‌شود (Lockton, 2012: 3).^۱ این سوگیری‌ها، خطاهایی هستند که در نتیجه به‌کارگیری میان‌برهای ذهنی ایجاد می‌شوند که به انسان‌ها کمک می‌کنند به سرعت و بدون نیاز به صرف زمان طولانی برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، تصمیم‌گیری و قضاوت کنند (بهره‌مند و ساکیانی، ۱۴۰۰: ۲۳). در واقع می‌توان گفت سوگیری‌های شناختی در قضات، بعضی اثرات قابل‌پیش‌بینی در دادرسی‌های کیفری دارند که با شناسایی آن‌ها می‌توان تصمیم‌های قضات دادگاه‌های کیفری را به‌نحو دقیق‌تری توصیف و تبیین کرد.

با پذیرش این مسئله که عواملی فراتر از مسائل قانونی می‌توانند بر تصمیم‌های قضایی تأثیرگذار باشند، زمینه برای ورود رویکردهای میان‌رشته‌ای برای توصیف تصمیم‌های قضایی فراهم می‌شود که در این مقاله به برخی از این عوامل اشاره می‌گردد و بعضی از مهم‌ترین سوگیری‌های شناختی که قضات در فرایند رسیدگی ممکن است تحت تأثیر آن‌ها قرار گیرند بیان می‌شوند.

۱. مدل تصمیم‌گیری قضایی و سوگیری تأیید

مدل تصمیم‌گیری قضایی که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد به چگونگی فرایندهای شناختی تصمیم‌گیری می‌پردازد که قضات از طریق آن‌ها اطلاعات پیچیده را پردازش می‌کنند. بر اساس این مدل که مدل داستانی^۲ نامیده می‌شود، ساختن داستان، فرایند شناختی مرکزی در تعیین وقایع است و از آن‌جا که کشف حقایق پرونده، اولین گام در تصمیم‌گیری‌های قضایی است در ابتدا توضیح داده می‌شود.

۱-۱. مدل داستانی در تصمیم‌گیری قضایی

ساختن داستان یعنی ایجاد روایتی که شواهد مختلفی را که به نظر قابل‌اعتماد و مرتبط هستند توضیح می‌دهد. قضات در یافتن حقایق پرونده، شواهد را به‌گونه‌ای کنار هم می‌گذارند که یک داستان ایجاد شود. این داستان متشکل از سه دسته اطلاعات است:

الف - شواهدی که در محاکمه ارائه شده‌اند؛ یعنی شواهدی که مستقیماً به پرونده مطروحه در دادگاه مرتبط هستند.

ب - اطلاعاتی درباره وقایع پرونده‌های مشابه پرونده مورد رسیدگی؛ معمولاً داستان‌های پیچیده

۱. لازم به ذکر است که سوگیری‌های شناختی در صورتی اثرگذار خواهند بود که سیستم منطقی در پردازش اطلاعات مداخله نکند و نتایج سیستم شهودی را اصلاح نکند. جهت آشنایی با ویژگی‌های این دو سیستم نک: بهره‌مند و ساکیانی ۱۴۰۰: ۲۳.

از بخش‌های مختلفی ایجاد می‌شوند و ممکن است در خصوص هر یک از این بخش‌ها یا جزئی از آن‌ها شواهد مستقیمی وجود نداشته و لازم باشد که قاضی برای ربط دادن وقایع، استنباط‌هایی داشته باشد. در این موارد ممکن است تجارب پیشینی قاضی به صورت ناخودآگاه بر فهم وی از وقایع پرونده تأثیر بگذارند و وی را به سوی شکل دادن به یک کل منسجم سوق دهند. توضیح اینکه با توجه به تکرار بعضی شواهد در پرونده‌های مختلف، نوعی طرح ذهنی برای یافتن حقایق برای قاضی شکل می‌گیرد که ممکن است در پرونده‌های مشابه نیز مورد استفاده قرار گیرد. استفاده از این طرح ذهنی هر چند در بسیاری از مواقع ممکن است به کشف حقایق کمک کند اما این امکان وجود دارد که قاضی در موارد نادرست و با استفاده از تشابه موجود میان وقایع دو پرونده، ابهام شواهد را مرتفع کند.

پ- ملاحظات کلی در خصوص اینکه چه چیزهایی یک داستان کامل را تشکیل می‌دهند؛ ایجاد داستان یک فرایند فعالانه است. با استفاده از اطلاعات در دسترس، قاضی ممکن است به یک یا چند تفسیر از شواهد موجود دست یابد. قاضی در مواجهه با این تفاسیر، تفسیری را اتخاذ می‌کند که به بهترین شکل شواهد موجود را توضیح دهد یعنی منسجم‌تر باشد. انسجام مستلزم این است که داستان هیچ‌گونه تعارض درونی یا عنصر مفقوده‌ای نداشته باشد. هر چه داستان پیچیده‌تر و منسجم‌تر باشد و شواهد موجود را بیشتر پوشش دهد، یابندگان حقیقت به دقت آن داستان بیشتر اطمینان دارند. این اطمینان با منحصر به فرد بودن داستان بیشتر نیز می‌شود یعنی زمانی که داستان‌های جایگزین دیگری که بتوانند شواهد را تشریح کنند وجود نداشته باشد (Zamir & Teichman, 2014: 668).

بدیهی است که این مدل تصمیم‌گیری، فی‌نفسه نامطلوب نیست اما در پرونده‌های پیچیده می‌تواند مشکل‌ساز باشد. به نظر می‌رسد بتوان گفت همین ساختن داستان است که می‌تواند قاضی را به علم برساند. بر اساس ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی، حتی در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارند اثبات می‌شود چنانچه قاضی علم به خلاف اقرار یا شهادت داشته باشد نباید بر اساس آن‌ها رأی صادر کند و بر اساس ماده ۱۶۲، هرگاه ادله‌ای که موضوعیت دارند فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشند می‌توانند به‌عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرند مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شوند. مقصود از علم در اینجا «علم عادی» است که در مقابل «علم فلسفی» قرار دارد و تولید ظن غالب و اطمینانی می‌نماید به‌گونه‌ای که ظن حاصله، متأخم به یقین است (کلانتری و سلمان‌پور، ۱۳۹۸: ۱۷۴). اما مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد. به نظر می‌رسد وظیفه قاضی برای قید قراین و امارات بین مستند علم خود در حکم به‌طور صریح نیز از این حیث قابل توجیه باشد که نشان دهد آیا ارائه این قراین به مراجع بالاتر می‌تواند برای آن‌ها نیز علم

ایجاد کند یا صرفاً یکی از داستان‌هایی است که می‌توانست با استنباط‌های قاضی از وقایع پرونده و با توجه به مستندات موجود ساخته شود و داستان می‌توانست به شکل‌های دیگری نیز روایت شود. بر اساس مدل داستانی، فرایندهای شناختی مانند استنباط، تغییر نگرش‌ها و اعتقادات، تصمیم‌گیری و ارزیابی توضیحات مختلف را کمتر می‌توان به صورت یک قیاس منطقی توصیف کرد که صرفاً از مقدمات به نتیجه می‌رسند بلکه این موارد، بیشتر شبیه حل کردن یک پازل پیچیده هستند که در آن باید قطعات را شناسایی کرد و کنار هم گذاشت تا به یک کل منسجم رسید (Holyoak & Simon, 1999: 48). این مدل در پرونده‌های دارای داستان‌های پیچیده و به‌ویژه در کنار سوگیری تأیید ممکن است ایجاد مشکل کند. اگر قاضی، اولین داستانی را که می‌تواند با توجه به شواهد موجود بسازد، بپذیرد و به دلیل وجود سوگیری تأیید، تمام ادله موجود و حتی شواهد جدید را در راستای تأیید داستان اولیه تفسیر کند، ممکن است این مدل، وی را از یافتن حقیقت دور کند. لذا ضروری است که درخصوص این نحوه پردازش ذهنی، اطلاعات و آموزش‌های لازم به قضات ارائه گردد و از آن‌ها خواسته شود که در روایت‌های پیچیده، اولین فرض داستانی را نپذیرند بلکه فروض مختلف و داستان‌های گوناگونی را که می‌توان روایت کرد در نظر بگیرند تا شواهد مختلف را نیز با داستان‌های مختلف تطبیق داده و به نزدیک‌ترین نتیجه به واقعیت دست یابند.

۲-۱. سوگیری تأیید

اصل اساسی مدل داستانی و نظریات مبتنی بر انسجام در تصمیم‌گیری قضایی بیان می‌کند که فرایند تصمیم‌گیری دوسویه^۱ است (Holyoak & Simon, 1999: 48). به این معنا که نه تنها قوت شواهد و ادعاها تعیین می‌کند که تصمیم‌گیرنده کدام داستان را خواهد پذیرفت و چه تصمیمی خواهد گرفت بلکه داستان موردپذیرش و تصمیم اتخاذشده نیز در ارزیابی اهمیت، ارتباط و قابلیت اطمینان به شواهد مختلف تعیین‌کننده خواهد بود. تأثیر سوگیری تأیید^۲ در تصمیم‌گیری قضایی در همین مرحله قابل‌شناسایی است. سوگیری تأیید به این معنا است که افراد غالباً تمایل دارند شواهدی را جست‌وجو کنند که نظرات، باورها و اعتقادهای آن‌ها را تأیید می‌کنند و همچنین شواهد مخالف با باورهای خود را نادیده بگیرند یا حداقل وزن کمتری به این شواهد بدهند و شواهد موجود را به شکلی تفسیر کنند که نگرش‌های آن‌ها را تأیید کنند. زمانی که افراد با مطالبی مواجه شوند که با باورهای آن‌ها ناهماهنگ است به صورت خودکار، زمان بیشتری را برای بررسی آن‌ها اختصاص می‌دهند و نسبت به آن‌ها بیشتر انتقاد می‌کنند و درنهایت نیز این‌گونه قضاوت می‌کنند که این مطالب به اندازه

1. bidirectional
2. Confirmation bias

مطالب هماهنگ با باورهای آن‌ها قوت ندارند (Zamir & teichman, 2018:59). لذا قضات همواره باورهای خود را بر اساس شواهدی که در دسترس آن‌ها قرار می‌گیرد، به‌درستی اصلاح نمی‌کنند و این مسئله ممکن است قاضی را از یافتن حقیقت دور کند.

بر این اساس، زمانی که قاضی یک داستان منسجم و قابل قبول را بر مبنای شواهد و ادله موجود پذیرفت، هم در جست‌وجو و هم در تفسیر شواهد و اطلاعات جدید به دنبال شواهد و تفسیرهای هم‌سو با داستان پذیرفته‌شده خود خواهد بود و وزن بیشتری به آن شواهد و تفاسیر می‌دهد و موارد مخالف با آن را نادیده گرفته یا وزن کمتری به آن‌ها می‌دهد. به‌عنوان مثال، اگر بر اساس شواهد موجود، ورود یک شخص غریبه به پارکینگ منزل غیر محرز باشد و در همان زمان، وقوع سرقت از منزل یکی از همسایه‌ها گزارش شود، ممکن است قاضی به همراه قراین دیگر به این نتیجه برسد که ارتکاب سرقت توسط همان شخص انجام شده است. در مثال فوق، می‌توان فرض کرد یک کودک ۸ ساله (شخص فاقد شرایط شرعی ادای شهادت)، ورود شخص به منزل همسایه را گزارش داده است. در این مثال، هیچ‌کدام از موارد ذکرشده، به تنهایی وقوع سرقت را اثبات نمی‌کنند اما مجموع این موارد ممکن است قاضی را به این داستان منسجم برسانند که شخص واردشده از درب پارکینگ، مرتکب سرقت شده است. فرایند دوسویه تصمیم‌گیری سبب می‌شود قاضی با رسیدن به این نتیجه به دنبال شواهدی باشد که نتیجه‌گیری وی را تقویت می‌کنند. برای مثال اینکه متهم یک سابقه محکومیت به کیف‌زنی داشته یا به دلیل شرایط مالی بد، انگیزه قوی برای ارتکاب جرم داشته است یا شباهت زیادی به سارقانی دارد که وی قبلاً به پرونده‌های آن‌ها رسیدگی کرده است.^۱ لذا حتی اگر

۱. اینکه شباهت ظاهری یا رفتاری متهم به سارقانی که قاضی قبلاً به پرونده‌های آن‌ها رسیدگی کرده است می‌تواند در تصمیم‌گیری قاضی برای محکوم کردن فرد مؤثر باشد را می‌توان بر اساس قاعده اکتشافی نمایندگی (representative heuristic) تبیین کرد. اگر اشخاص بر اساس شباهت یک واقعه یا شخص با وقایع یا اشخاص دیگر به قضاوت درباره احتمالات پردازند گفته می‌شود از قاعده اکتشافی نمایندگی استفاده کرده‌اند. این قضاوت‌ها در بسیاری از موارد صحیح است زیرا تعلق داشتن به گروه‌های مشخص، رفتار و سبک عمل اعضای آن گروه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افراد دارای برخی صفات معین، جذب گروه‌های خاصی می‌شوند اما گاهی نیز این قضاوت‌ها نادرست هستند؛ عمدتاً به این دلیل که چنین قضاوت‌هایی، نرخ پایه (base rate) یعنی فراوانی را که یک رویداد یا الگو در کل یک جمعیت روی می‌دهد نادیده می‌گیرند (بارون و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹). در خصوص قضاوت درباره مجرم بودن متهم نیز هر چند تعداد افراد غیر مجرم نسبت به افراد مجرم بسیار بیشتر است و توجه به نرخ پایه، احتمال مجرم بودن شخص را کاهش می‌دهد اما شباهت اخلاقی، رفتاری و ظاهری متهم با الگوهای افراد مجرمی که قاضی سابقاً به پرونده‌های آن‌ها رسیدگی کرده است می‌تواند احتمال مجرم بودن شخص را در ذهن قاضی تقویت کند.

شواهد و ادعاها در ابتدا گیج کننده و پراکنده بوده‌اند فرایند دوسویه تصمیم‌گیری عموماً سبب می‌شود که تصمیم‌گیرندگان صادقانه احساس کنند شواهد روشن و قانع کننده هستند و تصمیم‌گیرندگان معمولاً از این تغییر آگاه نیستند زیرا ارزیابی اولیه خود از شواهد و ادعاها را به دقت به یاد نمی‌آورند. سوگیری تأیید در تعیین مجازات‌ها نیز می‌تواند مؤثر باشد. برای مثال اکتشاف عاطفه^۱ در اقتصاد رفتاری بیان می‌کند که انسان‌ها قضاوت‌های خود از یک فعالیت را نه تنها بر تفکر و منطق، بلکه همچنین بر عواطف خود نسبت به آن فعالیت بنا می‌کنند. عاطفه به معنای خوش آمدن یا بد آمدن از چیزی است که به صورت یک حالت احساسی و به شکل ناخودآگاه و سریع تجربه می‌شود (Slovic et.al., 2005: 35). حالات عاطفی فرد می‌توانند بر ارزیابی وی از خطرات موضوع مورد قضاوت اثرگذار باشند. لذا نگرش احساسی و عاطفی قاضی نسبت به متهمی که به جرم وی رسیدگی می‌کند، برای مثال می‌تواند سبب شود قاضی، احتمال تکرار جرم توسط وی را کمتر یا بیشتر تخمین بزند که در جای خود، در تعیین مجازات اثرگذار است. سپس قاضی با توجه به سوگیری تأیید، درصدد جست‌وجوی شواهدی بر خواهد آمد که نتیجه‌گیری وی را تأیید کنند. برای مثال اگر نسبت به متهم دارای عاطفه مثبت باشد این مسئله می‌تواند سبب شود جهات تحفیف (بندهای ب، پ، ت، ث، ج، چ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی) را به گونه‌ای تفسیر کند که شامل حال متهم بشوند.

به این ترتیب، اگرچه در ابتدای فرایند تصمیم‌گیری، برخی استدلال‌ها پشتیبان یک تصمیم و برخی دیگر مؤید خروجی دیگری هستند اما در طول تصمیم‌گیری در خصوص پرونده، مدل دعوادر ذهن قاضی به سوی انسجام‌یابی بیشتر حرکت می‌کند؛ وقایع، قواعد و گزاره‌های مطرح شده به لحاظ شناختی تغییر می‌یابند و منجر به یک توجیه کاملاً سازگار برای نتیجه نهایی می‌شوند. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیران فعالانه به ساختن مدل‌های ذهنی از موقعیت می‌پردازند، و ادراکات آن‌ها از شواهد به صورت ناخودآگاه، در طول بررسی موقعیت تغییر می‌کند. فرایند استدلال‌ورزی در هر دو جهت پیش می‌رود، به این معنا که قاضی نه تنها بر مبنای شواهد تصمیم می‌گیرد، بلکه به صورت معکوس نیز استدلال می‌کند، یعنی از انتخاب‌ها به شواهد می‌رسد. فرد اطلاعاتی که تفسیر موردپسند وی را حمایت می‌کنند برجسته و اهمیت یا اعتبار اطلاعاتی که خلاف تفسیرش باشد را تضعیف می‌کند (Berger, 2013: 14).

۲. تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام

تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام^۲ به این مسئله اشاره دارد که وقتی اشخاص، یک مقدار را

1. Affect heuristic
2. Coherent Arbitrariness

ولو به صورت تصادفی انتخاب می‌کنند، موارد بعدی به صورت منسجمی مطابق با انتخاب اولیه مرتب می‌شوند. در واقع، انتخاب یا پاسخ اول به‌عنوان یک لنگر برای سایر ارزیابی‌ها عمل می‌کند. به این الگوی پاسخ‌ها، تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام گفته می‌شود زیرا اگرچه ارزیابی اولیه، دلبخواهی است اما پاسخ‌های بعدی با توجه به تغییرات و تفاوت‌های میان این موارد با ارزیابی اولیه به صورت منسجم و سازگار تعیین می‌شوند. این ارزیابی و انسجام دلبخواهی در تصمیم‌گیری‌های قضایی نیز تأثیرگذار است و می‌توان آن را به‌عنوان نمونه بارزی از تأثیر محیط و بستر تصمیم‌گیری بر تصمیم‌های اتخاذی دانست. به این ترتیب، مجازاتی که قاضی برای یک پرونده تعیین می‌کند می‌تواند به‌عنوان یک لنگر برای تعیین مجازات در پرونده‌های دیگر عمل کند. برای مثال اگر اولین پرونده‌ای که قاضی در یک روز برای آن مجازات تعیین می‌کند، جرم سرقت مسلحانه موضوع ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی باشد که مجازات آن حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه است و جرم بعدی جعل موضوع ماده ۵۳۴ باشد که مجازات قانونی آن حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی است و قاضی در پرونده اول، حکم به ۵ سال حبس داده باشد، با فرض شدیدتر بودن سرقت موضوع ماده ۶۵۲ نسبت به جعل از نظر قاضی، وی در تعیین مجازات جعل به این تفاوت توجه می‌کند و مجازات جعل را کمتر از ۵ سال تعیین می‌کند. اما برای مثال چنانچه تعیین مجازات جرم جعل پس از رسیدگی و تعیین مجازات جرم افترای عملی موضوع ماده ۶۹۹ انجام شود که مجازات شش ماه تا سه سال حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق دارد و قاضی در پرونده افترای عملی حکم به یک سال حبس داده باشد، در این صورت نیز با فرض شدیدتر بودن جعل نسبت به افترای عملی، وی مجازات جعل را بیشتر از افترای عملی تعیین می‌کند اما به نظر می‌رسد شدت مجازاتی که قاضی برای جرم جعل تعیین می‌کند چنانچه تعیین مجازات پس از افترای عملی باشد نسبت به زمانی که پس از سرقت مسلحانه باشد کمتر باشد. زیرا در فرض اول، لنگر اولیه یک سال حبس بوده و در فرض دوم پنج سال. یک سال و پنج سال به‌عنوان لنگر برای تعیین مجازات جعل عمل می‌کنند و مجازات‌های تعیینی بعدی با این مجازات‌ها سنجیده می‌شوند. به این ترتیب، مجازات تعیین‌شده برای دو جرم ارتکاب‌یافته در شرایط مشابه توسط دو شخص ممکن است به دلیل تفاوت در سایر پرونده‌هایی که قضات برای آن‌ها مجازات تعیین کرده‌اند متفاوت شود

۱. به نظر می‌رسد بتوان با بررسی عملی مجازات‌های تعیین‌شده برای پرونده‌های مختلف در شعب دادگاه‌ها و با توجه به ترتیب زمانی رسیدگی و تقدم و تأخر میان آن‌ها، این امر را احراز کرد که آیا ترتیب رسیدگی به ترتیبی که اشاره شد در تعیین مجازات برای پرونده‌های مختلف مؤثر بوده است یا خیر.

که در این صورت می‌تواند امری ناعادلانه تلقی گردد.

در صورت وجود این سوگیری و مؤثر بودن آن در تعیین مجازات جرایم مختلف که نیازمند بررسی آرای قضایی است به نظر می‌رسد ترتیب چینش پرونده‌ها برای تعیین مجازات به‌نحوی که مجازات قانونی پرونده‌هایی که قرار است برای آن‌ها حکم صادر شود نزدیک به یکدیگر باشند را می‌توان به‌عنوان یک راهکار احتمالی برای معماری انتخاب و به‌منظور مقابله با نتایج ناعادلانه حاصل از تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام مطرح کرد. برای مثال می‌توان ترتیبی اتخاذ کرد که در صورت امکان، پرونده‌های با موضوع‌های اتهامی یکسان در روز خاصی از هفته یا ماه مورد رسیدگی قرار گیرند.

۲-۱. تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام و تخصصی شدن دادگاه‌ها

یکی از مواضع تأثیرگذاری موضوع تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام در تخصصی شدن دادگاه‌ها است. دادگاه‌های تخصصی به شعبی از دادگاه‌ها اطلاق می‌شود که بر اساس نوعی تقسیم کار داخلی با ماهیت اداری، وظیفه رسیدگی به جرایم خاص را بر عهده دارند و از لحاظ ترکیب قضات و شیوه رسیدگی تابع مقررات عمومی هستند. این شعب در واقع به‌منظور رسیدگی تخصصی به جرایم که سرعت و دقت بیشتر در رسیدگی‌ها را به دنبال دارد، تشکیل می‌شوند.

در ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل شعب تخصصی در دادسرا و دادگاه به تشخیص رئیس قوه قضائیه محول شده است. همچنین به‌موجب ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تمام مراجع قضایی مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند. هرچند در حال حاضر، عملاً در دادسراها به‌ویژه در مرکز کشور و برخی از شهرهای بزرگ، شعب تخصصی ایجاد گردیده است اما درخصوص محاکم، اقدام جدی صورت نگرفته است و پس از تصویب آیین‌نامه تبصره ماده ۵۶۶ با عنوان آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۲۸، رسیدگی به جرایم مقرر با رعایت صلاحیت ذاتی، متوجه شعب تخصصی شده است و هر جا که شعب تخصصی ایجاد و فعالیت خود را شروع کرده باشند، مقام ارجاع مکلف به ارجاع تخصصی بوده و تخلف از این امر مجازات انتظامی را در پی دارد (امیری، طهماسبی و پاکزاد، ۱۳۹۹: ۳۳).

تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام می‌تواند یک دلالت مهم درخصوص تخصصی شدن دادگاه‌ها داشته باشد. با توجه به وجود این پدیده در مواردی که پرونده‌های مورد رسیدگی توسط قضات، دربردارنده مجازات‌های متفاوتی به‌لحاظ شدت و ضعف هستند، ارزیابی شدت جرم ارتكابی و در نتیجه میزان مجازات تعیین‌شده توسط قاضی تحت تأثیر سایر جرایم رسیدگی‌شده قرار

می‌گیرد. در نتیجه این مقایسه ذهنی، یک رفتار مجرمانه خاص زمانی که با جرایم شدیدتر مقایسه شود سبک‌تر و زمانی که با جرایم سبک‌تر مقایسه شود شدیدتر به نظر می‌رسد. لذا می‌توان گفت زمانی که پرونده‌های ارجاعی به قضات از انواع مختلف و با میزان مجازات‌های متفاوت باشند قاضی می‌تواند شدت مجازات‌ها را با مقایسه هر پرونده با پرونده‌های دیگر تعیین کند که این امر می‌تواند با ایجاد دید کلی‌تر و نگاهی همه‌جانبه‌تر در تعیین مجازات عادلانه‌تر برای جرایم مختلف مؤثر باشد؛ چراکه این مقایسه فوری در درازمدت، نوعی الگوی تعیین مجازات برای جرایم مختلف در ذهن قاضی ایجاد می‌کند. نتایج برخی تحقیقات نیز نشان داده است دادگاه‌هایی که تنها به جرایم سبک رسیدگی می‌کنند نسبت به دادگاه‌هایی که پرونده‌های دربردارنده جرایم و مجازات‌های خفیف و شدید به صورت هم‌زمان به آن‌ها ارجاع می‌شوند رویه‌های تعیین مجازات شدیدتری دارند و دادگاه‌هایی که به جرایم شدیدتر رسیدگی می‌کنند مجازات‌های خفیف‌تری را تعیین می‌کنند (Leibovitch, 2016a: 321). اما رسیدگی به طیف گوناگونی از شدت و ضعف مجازات‌ها به قاضی در ایجاد انسجام بیشتر و متناسب‌سازی مجازات‌ها با جرایم کمک می‌کند.

به‌عنوان یک مثال جالب در این خصوص می‌توان به پژوهشی اشاره کرد که در سال ۲۰۱۰ و در خصوص جرایم مرتبط با خشونت خانگی در شهرستان کوک در ایالت ایلینویز انجام شد که نتایج قابل توجهی داشت. توضیح اینکه دادگاه‌های شهرستان کوک، بخش‌های تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانگی ایجاد کردند که این بخش‌ها در مکانی مستقل از دادگاه کیفری، مستقر و ده قاضی برای آن‌ها منصوب شده بود. در اوایل سال ۲۰۱۰ این بخش‌ها به تمامی جنحه‌های خشونت خانگی^۱ رسیدگی می‌کردند اما رسیدگی به جنایات خشونت خانگی^۲ در صلاحیت بخش محاکمات جنایی در دادگاه کیفری قرار داشت. در ژانویه ۲۰۱۰، ایلینویز، قوانین مرتبط با خشونت خانگی را اصلاح کرد تا مجازات این جرم را برای تکرارکنندگان جرم افزایش دهد و به دادستان‌ها اجازه داد که با افرادی که سابقه ارتکاب خشونت خانگی را داشتند به جای جنحه درجه یک به‌عنوان جنایت درجه چهار مقابله کنند. با توجه به اینکه در آن زمان، بخش خشونت خانگی در شیکاگو تنها صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانگی جنحه‌ای را داشت لذا تکرارکنندگان این جرم که اتهام آن‌ها جنایت درجه چهار بود باید در دادگاه کیفری محاکمه می‌شدند. نکته جالب توجه رسیدگی به پرونده‌های تکرارکنندگان خشونت خانگی در دادگاه کیفری این بود که اصلاح قوانین سبب شد تکرارکنندگان خشونت که به‌عنوان جنایت درجه چهار به جرم آن‌ها رسیدگی می‌شد نسبت

1. domestic violence misdemeanors
2. Felony domestic violence offenses

به افرادی که همان جرم را مرتکب و به‌عنوان جنبه درجه یک در بخش‌های خشونت خانگی به جرم آن‌ها رسیدگی می‌شد مجازات‌های کمتری را دریافت می‌کردند که برخلاف هدف از اصلاح قانون یعنی تشدید مجازات برای تکرارکنندگان جرم بود. این مشکل، یک سال بعد با یک تغییر ساختاری رفع شد. این تغییر ساختاری عبارت بود از اینکه صلاحیت رسیدگی به جنایات درجه چهار از دادگاه کیفری به بخش خشونت خانگی انتقال یافت (Leibovitch, 2016b: 1230). در واقع این مسئله که رسیدگی به جنایت خشونت خانگی از جمله سبک‌ترین جرایمی بود که در دادگاه کیفری مورد رسیدگی قرار می‌گرفت سبب می‌شد دادگاه کیفری، مجازات خفیف‌تری را برای این جرم تعیین کند اما با توجه به اینکه رسیدگی به خشونت‌های خانگی در بخش‌های تخصصی از جمله جنبه‌های شدید تلقی می‌شد، این بخش‌ها مجازات‌های شدیدتری تعیین می‌کردند و با تغییر مرجع صالح برای رسیدگی، نوعی توازن در تعیین مجازات‌ها ایجاد شد.

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت تخصیص شعب دادگاه‌ها برای رسیدگی به پرونده‌های با موضوع‌های اتهامی خاص بر اساس تقسیم کارهای داخلی و ارجاع پرونده‌هایی که مجازات‌های آن‌ها چندان به لحاظ شدت و ضعف، متفاوت نیستند، هرچند می‌تواند با انجام رسیدگی‌ها توسط قضات دارای دانش و تخصص بالاتر سبب بالاتر رفتن کیفیت احکام صادره شود، اما صرفاً یک تقسیم کار اداری نیست و می‌تواند سبب تفاوت ماهوی در مجازات‌های تعیینی شود؛ چراکه ممکن است مجازات تعیین شده در یک پرونده نه به خاطر وقایع موجود در خود پرونده بلکه به خاطر نوع سایر پرونده‌هایی که قاضی به آن‌ها رسیدگی می‌کند با مجازات تعیین شده در پرونده مشابه آن توسط قاضی دیگر متفاوت باشد. لذا یکی از هزینه‌های تخصصی کردن رسیدگی‌ها در دادگاه‌ها، تأثیر آن بر رویه‌های تعیین مجازات است که باید این هزینه در کنار منافع تخصصی کردن دادگاه‌ها در نظر گرفته شود. اگر تخصصی کردن دادگاه‌ها بر اساس ضرورت‌های قابل توجه مانند افزایش کارایی شعب به دلیل تخصص و دانش بیشتر قضات باشد قابل توجیه است، اما ارجاع پرونده‌ها باید به گونه‌ای باشد که قضات به طیفی از جرایمی که در آن‌ها دارای تخصص هستند و با مجازات‌های دارای شدت و ضعف گوناگون رسیدگی کنند نه تنها به یک نوع جرم یا جرایمی که مجازات آن‌ها تفاوت چندانی ندارد.

۲-۲. تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام و تفاوت در حوزه‌های قضایی

مسئله‌ای که در بالا توضیح داده شد در خصوص حوزه‌های قضایی مختلف، اعم از شهرستان مرکز استان، سایر شهرستان‌ها و بخش‌های مختلف، نیز می‌تواند اثرگذار باشد. تفاوت در رویه‌های تعیین مجازات در حوزه‌های قضایی مختلف می‌تواند به عوامل مختلفی بستگی داشته باشد. برای

مثال مجازاتی که برای یک جرم خاص در دادگاه‌های شهرستان قم تعیین می‌شود احتمالاً با مجازاتی که برای همان جرم در دادگاه بندرانزلی تعیین می‌شود متفاوت است. این تفاوت می‌تواند به دلیل تفاوت در هنجارها، نگرش‌ها و نیازهای مردم در این دو حوزه قضایی و به تبع آن، نوع نگاه قضات باشد. اما احتمالاً یک عامل دیگر نیز در این رویه‌های تعیین مجازات اثرگذار باشد. اگر طیف جرایمی که در حوزه‌های قضایی کوچک مثلاً در حوزه قضایی بخش یا شهرستان‌های کوچک واقع می‌شوند چندان گسترده نباشند، می‌توان پیش‌بینی کرد که مجازات‌ها به صورت سخت‌گیرانه‌تری تعیین شوند. بر عکس چنانچه جرایم واقع شده در حوزه‌های قضایی کوچک مانند بخش‌های کوچک دارای تنوع زیادی باشند با توجه به اینکه رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو در حوزه قضایی بخش صورت می‌گیرد و بر اساس ماده ۳۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیز رئیس دادگاه بخش به جانشینی بازپرس انجام وظیفه می‌نماید می‌توان گفت در این موارد، دادگاه‌های بخش، رویه‌های تعیین مجازات سهل‌گیرانه‌تری دارند زیرا قاضی دادگاه بخش، مسئول رسیدگی به تنوع گسترده‌ای از جرایم با شدت و ضعف‌های متفاوت خواهد بود.

به همین ترتیب اگر بتوان گفت که در حوزه‌های قضایی بزرگ‌تر، قضات به طیف وسیع‌تری از جرایم و در حوزه‌های قضایی کوچک‌تر به انواع کمتری از جرایم رسیدگی می‌کنند، این نتیجه قابل پیش‌بینی است که مجازات‌های تعیین شده در حوزه‌های قضایی بزرگ‌تر، سبک‌تر از حوزه‌های کوچک‌تر باشند. در برخی تحقیقات نیز این نتیجه به دست آمده است که در شهرهای بزرگ‌تر، شدت مجازات‌ها کمتر است. برای مثال مجازات‌های حبس در حوزه‌های قضایی بزرگ‌تر، کمتر از حوزه‌های کوچک‌تر و متوسط متداول هستند و طول مدت حبس نیز در این حوزه‌ها کمتر است (Ulmer & Johnson, 2004: 166).

در خصوص نحوه مواجهه با اثرات ناعادلانه تصمیم‌گیری‌های اتفاقی دارای انسجام در تعیین مجازات به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای احتمالی، به‌کارگیری رهنمودهای کیفردهی جهت سامان‌دهی اختیارات قضایی باشد.^۱

۳. پس‌نگری

سوگیری پس‌نگری^۲، یک سوگیری رایج است که تخمین احتمالات را با توجه به موقعیت زمانی شخص نسبت به یک واقعه خاص دچار ناهماهنگی می‌کند. سوگیری پس‌نگری بیان می‌کند که

۱. در خصوص این رهنمودها نک: محمودی جانکی و طاهری، ۱۳۹۹.

اشخاص، وقایعی را که اتفاق می‌افتند پس از اطلاع از وقوع آن‌ها بیش از آنچه قبل از اتفاق افتادن آن‌ها تصور می‌کنند، قابل پیش‌بینی می‌دانند. اشخاص، زمانی که پس از رخداد یک واقعه به عقب برگشته و احتمال وقوع آن را برآورد می‌کنند، معمولاً احتمال وقوع آن را بیشتر تخمین می‌زنند. یعنی اگر احتمال وقوع رخداد الف $p(E)$ باشد، شخصی که دچار سوگیری پس‌نگری باشد این احتمال را به صورت $q(E)$ تخمین می‌زند و $q(E) > p(E)$ است. دانستن اینکه یک واقعه اتفاق افتاده است، تخمین‌های اشخاص درباره احتمال اینکه آن واقعه اتفاق می‌افتاد را بالا می‌برد. لذا اگر یک واقعه اتفاق افتاده باشد، شخصی که از یک نقطه زمانی در آینده به آن توجه می‌کند معمولاً احتمال وقوع آن حادثه را بیشتر تخمین می‌زند (Pi, et.al., 2014: 154). این در حالی است که افراد از تأثیری که دانستن نتیجه می‌تواند بر ادراک‌های آن‌ها داشته باشد مطلع نیستند (Fischhoff, 2003: 310).

در خصوص چگونگی تأثیر سوگیری پس‌نگری بر تصمیم‌گیری قضایی باید گفت از آنجا که قضات، جرایم را پس از وقوع آن‌ها ارزیابی می‌کنند در معرض سوگیری پس‌نگری هستند. در ادامه تأثیرات سوگیری پس‌نگری بر احراز جرایم ناشی از تقصیر و جرایم مقید به نتیجه توضیح داده می‌شود.

۳-۱. تأثیر پس‌نگری بر احراز جرایم ناشی از تقصیر

مقامات قضایی که پس از حدوث یک واقعه باید درباره آن تصمیم‌گیری کنند به دلیل سوگیری پس‌نگری، احتمال وقوع آن واقعه خاص را بیش از احتمالی ارزیابی می‌کنند که یک شخص معمولی قبل از وقوع حادثه، پیش‌بینی می‌کند. این سوگیری می‌تواند بر تصمیم‌هایی که دادگاه باید مشخص کند آیا یک نتیجه خاص به صورت معقولی قابل پیش‌بینی و احیاناً قابل پیشگیری بوده است یا خیر یعنی در جرایم ناشی از تقصیر مؤثر باشد. ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد تحقق جرایم غیر عمدی منوط به احراز تقصیر مرتکب است. ماهیت تقصیر در پیش‌بینی نتایج احتمالی حاصل از یک رفتار نهفته است و چنانچه شخص با وجود قابل پیش‌بینی بودن نتیجه، اقدام به رفتار زیان‌بار نماید مرتکب تقصیر شده است. همچنین معیار تقصیر، عرفی است و برای تشخیص آن باید کار انجام‌شده را با رفتار انسانی متعارف و عادی با توجه به احوال مقایسه کرد (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۵۲۱) و این همان جایی است که سوگیری پس‌نگری می‌تواند اثرگذار باشد.

توضیح اینکه برای تصمیم‌گیری در خصوص این امر که آیا شخص متهم، مرتکب تقصیر شده است یا خیر علی‌القاعده باید بر اطلاعاتی تمرکز کرد که وی در زمان تصمیم‌گیری برای انجام یک رفتار در اختیار داشته است؛ در حالی که وقوع نتیجه زیان‌بار به دلیل وجود سوگیری پس‌نگری می‌تواند سبب شود که قاضی تصور کند نتیجه حاصله قابل پیش‌بینی و احتمال وقوع آن زیاد بوده است زیرا همان طور که اشاره شد دانستن پایان داستان سبب می‌شود نتایج واقع‌شده قابل پیش‌بینی تر تلقی شوند. لذا وجود این

سوگیری می‌تواند منجر به گسترش و توسعه محدودۀ شناسایی تقصیر از نظر قاضی شود. تأثیر سوگیری پس‌نگری در تشخیص تقصیر در یک پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفت. در این پژوهش از شرکت‌کنندگان خواسته شد تصمیمات شهرداری را در خصوص اقدامات احتیاطی مناسب برای مقابله با خطر سیل ارزیابی کنند. در این پژوهش به تمام شرکت‌کنندگان، اطلاعات یکسانی درباره هزینه‌ها و کارایی این اقدامات داده شد. تنها تفاوت این بود که سوالات برای شرکت‌کنندگان گروه اول به صورت یک گزارش اداری شبیه‌سازی شده بود که قبل از وقوع آسیب در خصوص اقدامات احتیاطی نظرسنجی می‌کرد اما برای گروه دوم به صورت یک محاکمه شبیه‌سازی شده بود که پس از وقوع آسیب صورت می‌گرفت. نتایج، تفاوت قابل توجهی را میان دو گروه نشان داد. در حالی که تنها ۲۴ درصد از شرکت‌کنندگان گروه اول اعتقاد داشتند انجام اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از وقوع سیل ضرورت داشت، به اعتقاد ۵۷ درصد از شرکت‌کنندگان گروه دوم، وقوع سیل بسیار محتمل بوده و انجام ندادن اقدامات احتیاطی، تقصیر در انجام وظیفه بوده است (Guthrie, et.al., 2001: 800).

۳-۲. تأثیر پس‌نگری بر احراز علم به وقوع نتیجه در جرایم مقید به نتیجه

این سوگیری را می‌توان در مورد جرایم مقید به نتیجه که علم به وقوع نتیجه در کنار قصد نتیجه برای اثبات عنصر معنوی کافی دانسته شده است، مؤثر دانست. برای مثال ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است در جرایمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا «علم به وقوع آن» نیز باید احراز گردد. تبصره ماده ۲۸۶ در خصوص افساد فی الارض بیان می‌دارد هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد، قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام‌شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود. ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی نیز مقرر داشته هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود... چنان‌که مشخص است قانون‌گذار در این موارد، علم به وقوع نتیجه را در کنار قصد نتیجه برای تحقق جرم کافی دانسته است. احراز علم به وقوع نتیجه که می‌توان آن را با احتمال بالای وقوع نتایج تعریف نمود، از جمله مواردی است که می‌تواند قاضی را در معرض سوگیری پس‌نگری قرار دهد. در این موارد، ممکن است شخص در زمان انجام اقدامات خود، حتی احتمال وقوع نتایج مذکور در قانون را نمی‌داده است چه برسد به این‌که بخواهد به وقوع

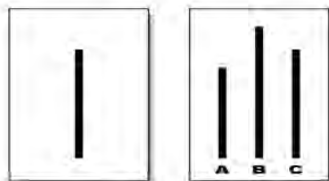
آن نتایج علم داشته باشد اما در زمان احراز وقوع جرم، با توجه به اینکه جرم واقع شده است، مقامات عدالت کیفری، علم به وقوع نتیجه توسط مرتکب را مفروض بدانند. فلذا سوگیری پس‌نگری می‌تواند محدوده علم به وقوع نتیجه از نظر قاضی را گسترش دهد زیرا پس از وقوع نتیجه، قاضی احتمال تحقق نتیجه را بیشتر از میزانی تخمین می‌زند که مرتکب در زمان انجام رفتار، تخمین می‌زده است. نکته قابل توجه این است که بر اساس نتایج برخی تحقیقات اگرچه تجربه می‌تواند تأثیر سوگیری پس‌نگری را تا حدودی کاهش دهد اما قادر به حذف کردن آن نیست (Guthrie et.al, 2001: 801). همچنین تحقیقات در این خصوص که آیا صرف آگاهی دادن به افراد درباره این سوگیری یا دادن انگیزه‌های مالی به آن‌ها می‌تواند آثار آن را کاهش دهد یا خیر به نتایج منفی دست یافته‌اند. برای مثال در یک فراتحلیل از حدود ۱۰۰ مطالعه در خصوص سوگیری پس‌نگری این نتیجه به دست آمد که مداخلات برای کاهش سوگیری پس‌نگری منجر به کاهش چندانی در آثار این سوگیری نمی‌شوند (Guilbault, et.al., 2004: 110). اما برخلاف این تصویر کلی، یک رویکرد نسبتاً مؤثر برای مقابله با این سوگیری بر اساس برخی مطالعات، در نظر گرفتن نتایج دیگری غیر از نتیجه‌ای است که به دست آمده است (Lord, et.al, 1984: 1239, Nario & Branscombe, 1995: 1252). بر این اساس، دادن آموزش‌های لازم به قضات در خصوص وجود این سوگیری و خواستن از آن‌ها برای اینکه در خصوص موضوع با توجه به جزئیاتی تصمیم‌گیری کنند که فرد در زمان تصمیم‌گیری داشته است و نه بر اساس نتایج ایجادشده و نیز توجه دادن قضات به در نظر گرفتن نتایج دیگری که ممکن بود از اقدامات مرتکب حاصل شوند ممکن است بتوانند میزان سوگیری را کاهش دهند.

۴. تبعیت

رفتار اطرافیان، تأثیر قدرتمندی بر کردار انسان‌ها دارد. تقریباً محال است انسان‌ها به چیزی که مردم به آن زل زده‌اند نگاه نکنند. انسان‌ها وقتی با دیگران به تماشای یک نمایش طنز می‌نشینند خنده‌هایشان دو برابر می‌شود و هرچه دوستان بیشتری دور میز باشند، غذای بیشتری می‌خورند (هالپرن، ۱۳۹۸: ۱۶۹). یکی از پیامدهای این واقعیت که انسان، حیوانی اجتماعی است این است که او همواره در بین ارزش‌های مربوط به فردیت و ارزش‌های مربوط به هم‌رنگی با جماعت در حالتی پر از تنش به سر می‌برد. تبعیت^۱ از جمع (یا هم‌نوایی یا هم‌رنگی) را می‌توان تغییر در رفتار یا عقاید شخص در نتیجه اعمال فشار واقعی یا خیالی از طرف فردی دیگر یا گروهی از مردم تعریف کرد. مجموعه‌ای از آزمایش‌ها برای نشان دادن این واقعیت توسط سولومن اش^۲ انجام شد که بر اساس

1. conformity
2. Solomon Asch

آن‌ها آزمودنی‌ها باید مشخص می‌کردند کدام‌یک از سه خط مقایسه‌ای از نظر طول با خط معیار برابر است. چند فرد دیگر نیز در این جلسات حضور داشتند و بدون آنکه آزمودنی بدانند همکاران آزمایشگر بودند. همکاران آزمایشگر به این سؤالات پاسخ‌هایی می‌دادند که آشکارا غلط بود و این پاسخ را قبل از آزمودنی‌های واقعی ارائه می‌کردند.



نتایج نشان داد که اکثریت بزرگی از افراد تحقیق‌اش، هم‌رنگی را انتخاب کردند (بارون و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۰۳). یافته‌های اش مسئله‌ای جهان‌شمول را توصیف می‌کنند. آزمایش‌های هم‌نویسی بیش از ۱۳۰ مرتبه در هفده کشور از جمله زئیر، آلمان، فرانسه، ژاپن، نروژ، لبنان و کویت تکرار شده‌اند. الگوی کلی این خطاها که در آن افراد در حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد اوقات هم‌نویسی می‌کنند، تفاوت فاحشی در میان ملت‌ها ندارد. شاید ۲۰ تا ۴۰ درصد، عدد خیلی بزرگی به حساب نیاید اما این مسئله را باید به خاطر داشت که پرسش در این آزمون بسیار ساده و مانند این بوده است که افراد تصویر یک سگ را به جای گربه شناسایی کنند چون دیگران قبل از آن‌ها این‌گونه تشخیص داده‌اند (تالر و سانستین، ۱۳۹۷: ۱۰۷). در خصوص علت تبعیت از جمع دو امکان متصور است. اول این‌که اتفاق نظر اکثریت سبب می‌شود که افراد متقاعد شوند قضاوت‌های آنان نادرست است. دوم این‌که اگرچه افراد می‌دانند قضاوت‌شان صحیح است اما از جمع تبعیت می‌کنند تا موردعلاقه اکثریت باشند و مورد نفرت یا دشمنی قرار نگیرند.

چنان‌که گفته شد هم‌رنگی را می‌توان تغییر در رفتار یا عقاید شخص در نتیجه اعمال فشار واقعی یا خیالی از طرف فردی دیگر یا گروهی از مردم تعریف کرد. این هم‌رنگی را در قضاوت نیز می‌توان شناسایی کرد. به‌لحاظ نظری، این مسئله را می‌توان در مواضع مختلف تصمیم‌گیری‌های قضایی مشاهده کرد که به دو مورد اشاره می‌شود.

۴-۱. تبعیت در رسیدگی با تعدد قضات

در تصمیم‌گیری جمعی و مواردی که با تعدد قضات نسبت به یک موضوع رسیدگی می‌شود، برای مثال در رسیدگی توسط دادگاه‌های کیفری یک و نیز در رسیدگی به جرایم مستوجب مجازات‌های مندرج در بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاه انقلاب که با یک رئیس و دو مستشار انجام می‌شود و نیز رسیدگی‌های فرجامی دیوان عالی کشور

(مواد ۲۹۶، ۲۹۷ و ۴۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری)، فرد ممکن است تحت تأثیر نظر اکثریت در خصوص انتساب مسئولیت به شخص و تعیین مجازات قرار گیرد هر چند نظر واقعی او در خصوص واقعیات پرونده و مجازات عادلانه با سایر افراد متفاوت باشد. زمانی که نظر قاضی با نظر اکثریت قضات متفاوت باشد ممکن است این تفاوت را تهدیدی نسبت به اعتبار خود تلقی کند و نظر خود را اظهار نکند.^۱

آزمایش‌های مربوط به هم‌نوایی نشان داده‌اند که تمایل افراد به تبعیت از قضاوت نادرست اکثریت حتی زمانی که یک نظر مخالف با نظر اکثریت وجود داشته باشد تا حد زیادی کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، حضور یک عضو مخالف با نظر اکثریت به شکل چشمگیری فشار اکثریت را برای هم‌رنگی کاهش می‌دهد (ارونسون، ۱۳۸۵: ۵۱). لذا در صورتی که سه عضو دادگاه، نظرات متفاوتی داشته باشند مسئله هم‌نوایی مشکل‌ساز نخواهد بود هر چند در این موارد، عوامل دیگری نیز تأثیرگذار هستند که در ادامه بیان می‌شوند. اما در صورت متفاوت بودن نظر یکی از اعضا با دو عضو دیگر، یک نفری که در اقلیت است احتمال بیشتری دارد که اساساً نظر خود را ابراز نکند هر چند در صورت اظهار نظر ممکن بود می‌توانست سایر اعضا را با خود همراه کند.

توجه به این نکته لازم است که میزان هم‌نوایی فرد با گروه به عوامل مختلفی بستگی دارد. برای مثال افرادی که عزت‌نفس کمتری دارند خیلی بیشتر به فشار گروه تن می‌دهند تا آن‌هایی که عزت‌نفس بیشتری دارند. همچنین اگر فردی اعتقاد داشته باشد که برای وظیفه مورد نظر، استعداد و قابلیت ندارد تمایل او به هم‌رنگی افزایش می‌یابد. برخی تفاوت‌های فرهنگی نیز تأثیرگذار هستند. برای مثال در یک پژوهش با تحلیل ۱۳۳ مطالعه‌ای که با روش‌اش در ۱۷ کشور مختلف انجام شد این نتیجه به دست آمد که هم‌رنگی در جوامع جمع‌گرا (مانند نروژ، چین و ژاپن) بیشتر از جوامع فردگرا (مانند ایالات متحده و فرانسه) است. همچنین به نظر می‌رسد زنان بیش از مردان، هم‌رنگی نشان می‌دهند. عامل تأثیرگذار دیگر مربوط به ترکیب گروهی است که اعمال فشار می‌کند؛ اگر شخص احساس کند سایر افراد گروه نسبت به وی تخصص بیشتری دارند یا سایر اعضای گروه برای وی اهمیت داشته باشند بیشتر از نظر گروه تبعیت می‌کند. در نهایت نیز اینکه تخلف از هنجارهای گروه برای فردی که از موقعیت مستحکمی در گروه برخوردار است نسبت به افرادی که احساس می‌کنند تنها به میزان متوسط مقبولیت دارند آسان‌تر است (ارونسون، ۱۳۸۵: ۵۳). تمام موارد فوق در خصوص قضات

۱. پرهزینه بودن تفکر و بررسی دقیق موضوع از جمله دیگر عواملی است که سبب می‌شود قاضی نظر سایر قضات را بپذیرد و هزینه زحمت و تفکر دقیق را متحمل نشود.

نیز قابل تسری هستند. برای مثال قضاتی که از عزت نفس پایینی برخوردار هستند یا به نظر آن‌ها سایر اعضا تخصص بیشتری دارند بیشتر احتمال دارد که نظر سایرین را بپذیرند و نظر خود را ابراز نکنند. به‌منظور کاهش تأثیر هم‌نوایی در تعیین مجازات در پرونده‌های مورد رسیدگی با قضات متعدد به نظر می‌رسد بهتر باشد به این صورت عمل شود که پس از مشورت‌های لازم، هر یک از قضات به‌صورت پنهان، نظر خود در خصوص مجرم بودن یا نبودن فرد و همچنین میزان مجازات اعلام کنند و میانگین این موارد برای صدور حکم موردتوجه قرار گیرد. جهت مقابله با مجازات‌های بسیار شدید یا بسیار خفیف در اثر به‌کارگیری این شیوه می‌توان صدور حکم بر اساس میانگین موارد اعلامی اولیه را الزامی ندانست و امکان مشورت‌های بعدی را نیز فراهم کرد. فایده اعلام نظر اولیه باوجود امکان بازنگری در مجازات تعیینی آن است که چون هر یک از قضات در ابتدا نظر خود را اعلام کرده‌اند این نظر به‌عنوان لنگر عمل می‌کند و سبب می‌شود که قضات نسبت به موضع اعلامی اولیه خود توجه داشته باشند و می‌تواند اثرات احتمالی تبعیت و هم‌نوایی با اعضای گروه حتی باوجود مشورت‌های بعدی را نیز کاهش دهد.

۲-۴. تبعیت از فشارهای اجتماعی و مطالبات مردمی

در سطح جامعه نیز آگاه شدن عموم مردم از یک پرونده و مطالبات افراد در یک قضیه خاص می‌تواند فضایی را ایجاد کند که قاضی پرونده تحت تأثیر این فشار و مطالبه عمومی به شکلی خاص در یک پرونده تصمیم‌گیری کند. اطلاعات مردم از وقایع پرونده و شخصیت مجرم با توجه به بازنمایی‌هایی که از جرم و مجرم در رسانه‌ها صورت می‌گیرد به دست می‌آید. رسانه‌ها از یک‌سو می‌توانند با روایت یک موضوع به‌صورت خاص به افکار عمومی شکل دهند و از سوی دیگر به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی درخصوص اینکه افراد جامعه درخصوص یک پرونده چگونه فکر می‌کنند به کار می‌آیند. لذا افزایش مطالبات عموم مردم برای مجازات شدید برخی مجرمان که در رسانه‌ها نمایش داده می‌شود، می‌تواند بر تصمیم قضات اثرگذار باشد. زیرا قضات نیز ممکن است تحت تأثیر روایت‌های رسانه‌ها درخصوص مطالبات مردم قرار گیرند و هرچند با توجه به اطلاعی که از جزئیات موضوع دارند تمایل به صدور حکمی خاص داشته باشند اما تحت تأثیر فشارهای واقعی یا خیالی از سوی عموم مردم قرار گیرند و به‌گونه‌ای دیگر حکم دهند تا از انتقادات بعدی در امان باشند. برای مثال ممکن است قاضی نسبت به متهمی که به هر دلیلی حساسیت عمومی زیادی نسبت به رفتار وی ایجاد شده است، حکمی نامتناسب و شدید صادر کند درحالی‌که در صورت رسانه‌ای نشدن موضوع و عدم ایجاد حساسیت در فضای عمومی جامعه، حکم دیگری صادر می‌کرد. نکته قابل توجه این است که اگر رسانه‌ها وقایع پرونده را به‌درستی گزارش کنند ممکن است این مطالبه از سوی مردم

شکل نگیرد اما مشکل از آنجا آغاز می‌شود که روایت‌های داستانی رسانه‌ها، امور خاصی را برجسته می‌کنند و برخی امور را نادیده می‌گیرند. برای مثال یک مطالعه قدیمی انجام شده در کانادا، پاسخ افراد دو گروه راجع به نحوه تعیین کیفر را مورد مقایسه قرار داد. یک گروه، گزارشی روزنامه‌ای راجع به یک پرونده ضرب و جرح را خواندند و گروه دوم، خلاصه‌ای از اسناد و مدارک موجود در دادگاه را مطالعه کردند. بعد از خواندن مطالب از هر دو گروه سؤال شد که نظرشان راجع به مجازات تعیین شده چیست؟ نتایج به دست آمده قابل توجه بود. ۶۳ درصد از افراد گروهی که روزنامه را مطالعه کرده بودند اعتقاد داشتند که مجازات تعیین شده بسیار خفیف و ملایم بوده است و در مقابل بیش از نیمی از افرادی که اسناد دادگاه را خوانده بودند باور داشتند که مجازات تعیین شده بسیار سخت‌گیرانه و شدید بوده است (رابرتز و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۱). بر این اساس به نظر می‌رسد دادن اطلاعات صحیح به مردم بتواند بر مطالبات آن‌ها در خصوص تعیین مجازات اثرگذار باشد.

با توجه به آنچه ذکر شد مشخص می‌شود تهیه گزارش‌هایی در رسانه‌های عمومی که در آن‌ها مردم در خصوص جرمی خاص، اشد مجازات را مطالبه می‌کنند و متأسفانه بعضاً در رسانه ملی پخش می‌شود می‌تواند در رأی قاضی اثرگذار باشد و این نتیجه را به دنبال داشته باشد که اگر قاضی از نظر اکثریت جامعه که رسانه‌ها آن را منعکس می‌کنند، تبعیت نکند و مجازات خفیف‌تری تعیین کند محکوم به بی‌عدالتی شود و اعتماد مردم نسبت به دستگاه قضایی نیز کاهش یابد. بر این اساس به نظر می‌رسد محدود کردن گزارش‌های رسانه‌ها از جرایم، حداقل در مواردی که کنترل بر آن‌ها امکان‌پذیر است و عدم نمایش گزارش‌هایی که در آن‌ها مردم خواهان صدور حکم به اشد مجازات برای متهمان هستند یا تهیه متن گزارش‌های رسانه‌ای با نظارت مقامات قضایی مطلع به گونه‌ای که گزارشی از تمام وقایع پرونده باشد و نه فقط برجسته‌سازی بخش‌های خاص می‌تواند به عنوان راهکارهای احتمالی در این زمینه مطرح شوند.

۵. اثر تقدم و تأخر (ترتیب عرضه مطالب)

برای توضیح بهتر مطالب این بخش، ذکر یک مثال مفید به نظر می‌رسد. اگر در یک انتخابات به نامزدهای انتخابات، فرصت ایراد یک سخنرانی داده شود و به آن‌ها این فرصت نیز داده شود که زمان ارائه سخنان خود را انتخاب نمایند، آن‌ها چگونه تصمیم‌گیری می‌کنند؟ شخص ممکن است با خود بیاندیشد که در ابتدا سخنرانی کند؛ زیرا اول صحبت کردن ممکن است مزیتی داشته باشد و آن این است که تأثیرات اولیه، پایدار هستند. وی فکر می‌کند اگر بتواند در ابتدا مخاطبان را با خود همراه کند، رقیب وی نه تنها باید خود را در دل آن‌ها جای دهد، بلکه باید او را هم از نظر آن‌ها بیندازد. از سوی دیگر، اگر دوم صحبت کند باز هم ممکن است مزیتی داشته باشد. چراکه وقتی مردم سالن

خطابه را ترک می‌کنند ممکن است چیزهایی را که در انتها شنیده‌اند بهتر به خاطر آورند. هر دوی این استدلال‌ها منطقی به نظر می‌رسند. با توجه به اثر یادگیری به نظر می‌رسد که در شرایط یکسان، استدلال اول مؤثرتر خواهد بود. به این اثر، اثر تقدم اطلاق می‌گردد. اما با توجه به اثر نگهداری^۱ (مطالب در حافظه) به نظر می‌رسد که در شرایط یکسان، استدلال دوم مؤثرتر باشد که به آن، اثر تأخر گفته می‌شود. آنچه در غلبه یکی از دو اثر تقدم و تأخر، نقش تعیین‌کننده دارد، عنصر زمان است. یعنی مدت‌زمانی که رویدادها را از یکدیگر جدا می‌کند: ۱. مدت‌زمان بین پیام اول و پیام دوم ۲. مدت‌زمان بین پایان پیام دوم و لحظه‌ای که شنوندگان باید تصمیم‌گیری کنند. نکات اساسی در ترتیب عرضه مطالب و تأثیر آن در یادگیری و نگهداری مطالب را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

اگر فاصله میان دو پیام، اندک باشد، بازداری^۲ بیشترین مقدار را دارد و پیام اول، حداکثر بازداری را در یادگیری پیام دوم دارد، یعنی مطالب نفر اول مانع از یادگیری مطالب نفر دوم می‌شود و به دلیل وجود اثر تقدم، سخنران اول برتری خواهد داشت. لذا در مثالی که ذکر شد در صورتی که سخنرانان بلافاصله صحبت کنند و تا تاریخ انتخابات هنوز چند روز فاصله وجود داشته باشد، تقدم گفتار سخنران اول در توانایی شنوندگان برای یادگیری مطالب رقیب، حداکثر مانع را ایجاد می‌کند و با توجه به وجود فاصله تا روز انتخابات، تفاوت اثرهای ناشی از حافظه ناچیز است لذا صحبت‌های سخنران اول بیشتر در ذهن شنونده باقی می‌ماند.

اما اگر شنونده باید بلافاصله پس از شنیدن پیام دوم تصمیم بگیرد، نگهداری به بیشترین میزان صورت می‌گیرد و بنابراین اثر تأخر ظاهر خواهد شد. لذا اگر انتخابات بلافاصله پس از سخنرانی دوم برگزار می‌شود و بین دو سخنرانی، فرصتی طولانی مثلاً برای صرف قهوه وجود دارد، فرصت نوشیدن قهوه، مداخله سخنرانی اول در یادگیری سخنرانی دوم را به حداقل خواهد رساند و چون شنونده پس از سخنرانی دوم باید بلافاصله تصمیم بگیرد، نگهداری به نفع سخنران دوم خواهد بود و مطالب سخنران دوم بهتر در حافظه وی نگاه داشته می‌شوند (ارونسون، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

بر این اساس، ترتیب اظهار مطالب در دادگاه نیز می‌تواند بر تصمیم قاضی اثرگذار باشد. به موجب ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به ترتیب، با قرائت کیفرخواست یا استماع عقیده دادستان یا نماینده وی، استماع اظهارات و دلایل دادستان برای اثبات اتهام انتسابی، استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی، و پرسش از متهم و استماع دفاعیات وی انجام می‌شود. بر اساس ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی، در همان جلسه و

1. retention
2. inhibition

در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت می‌کند. با توجه به توضیحاتی که ارائه شد مشخص می‌شود چنانچه اظهارات دادستان یا شاکی خصوصی با اظهارات متهم، فاصله زمانی اندکی داشته باشد اما انشای رأی با فاصله انجام شود، اثر تقدم غلبه می‌یابد و لذا اظهارات دادستان و شاکی خصوصی که در ابتدا بیان می‌شوند تأثیر بیشتری بر قاضی خواهند داشت و احتمال صدور حکم به محکومیت متهم افزایش می‌یابد. اما در صورتی که فاصله زمانی میان اظهارات دادستان و شاکی خصوصی با اظهارات متهم زیاد باشد و در یک جلسه انجام نشود و فاصله اخذ اظهارات متهم تا انشای رأی اندک باشد، سخنان دادستان و شاکی خصوصی در فهم دفاعیات متهم خللی ایجاد نمی‌کند و به دلیل فاصله زمانی اندک میان استماع دفاعیات متهم و انشای رأی، دفاعیات متهم بهتر و بیشتر در ذهن قاضی باقی می‌ماند که این امر می‌تواند احتمال صدور رأی به نفع متهم را افزایش دهد. همچنین در مواردی که ارائه ادله توسط دادستان یا شاکی خصوصی و متهم و نیز صدور حکم بدون فاصله انجام شود به نظر می‌رسد که باز هم اثر تقدم غلبه خواهد داشت زیرا مطالب دادستان یا شاکی در یادگیری مطالب متهم اختلال ایجاد کرده و تأثیرات حافظه نیز محدود هستند.

با توجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد بهترین ساختار برای از بین بردن تأثیرات تقدم و تأخر، ایجاد فاصله میان استماع اظهارات و دلایل دادستان و شاکی خصوصی، و استماع اظهارات و دلایل متهم، و نیز صدور حکم باشد. به این ترتیب، با توجه به فاصله‌های زمانی ایجاد شده، احتمالاً رجوع قاضی به نوشته‌ها و صورت‌مجلس‌های جلسات دادرسی نیز بیشتر خواهد بود که به نوبه خود می‌تواند تأثیرات یادگیری و حافظه را کاهش دهد.

نتیجه

تصمیم‌هایی که قضات در بخش‌های مختلف رسیدگی اعم از تعیین وقایع پرونده مورد نزاع، انتساب مسئولیت به شخص متهم و نیز تعیین مجازات مجرمان اتخاذ می‌کنند، مسئله بسیار مهمی در نظام عدالت کیفری است که به رغم این اهمیت، فرایند و چگونگی آن کمتر مورد توجه نویسندگان حقوقی و غیرحقوقی قرار گرفته است. عموماً انتظار بر این است که قضات بر اساس وقایع پرونده و قوانین و مقررات موجود در خصوص پرونده‌ها تصمیم‌گیری کنند اما این مسئله را نمی‌توان انکار کرد که تفاوت‌های فردی قضات ممکن است سبب تفاوت در آرای صادره توسط آن‌ها شود. علاوه بر این تفاوت‌های فردی که سبب تفاوت در تصمیم‌ها می‌شوند برخی سوگیری‌های شناختی نیز می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های قضایی مؤثر باشند که برخلاف مورد قبل، آثار یکسانی را در میان بیشتر قضات ایجاد می‌کنند. در حقیقت، وجود این سوگیری‌ها سبب می‌شود که برخی رفتارهای قضات در

تصمیم‌گیری‌ها قابل‌پیش‌بینی باشند. نکته قابل‌توجه آن است که این سوگیری‌ها با توجه به اینکه از ساختارهای پردازش اطلاعات در انسان‌ها ناشی می‌شوند در میان قضات نظام‌های حقوقی مختلف، مشترک هستند؛ هرچند برخی تفاوت‌ها میان نظام‌های مختلف می‌تواند اثربخشی سوگیری‌ها را کم‌تر یا بیشتر کند. برای مثال شاید بتوان گفت تأثیرات سوگیری تأیید در نظام‌های حقوق مدون که استدلال قضات باید مبتنی بر قوانین نوشته باشد کمتر است؛ یا برای مثال، تأثیرات تصمیم‌گیری‌های اتفافی دارای انسجام در نظام‌های قضایی دارای رهنمودهای اجباری کیفردهی کمتر است.

در این مقاله به ۵ مورد از این سوگیری‌ها و راهکارهای احتمالی برای مواجهه با آن‌ها اشاره شد که به نظر می‌رسد انجام تحقیقات تجربی برای ارزیابی میزان صحت و اعتبار آن‌ها در نظام قضایی ضروری باشد.

در خصوص نحوه مواجهه با سوگیری‌های پیش‌گفته می‌توان راهکارهایی را پیشنهاد داد که در طیفی از آموزش به قضات تا معماری انتخاب‌های قضات قابل طرح هستند. به‌منظور اطلاع قضات از وجود این سوگیری‌ها و اثرات احتمالی آن‌ها بر تصمیم‌های قضات مثلاً در سوگیری تأیید و پس‌نگری و و آشنایی با راهکارهای احتمالی برای مواجهه با آن‌ها برای مثال از طریق اندیشیدن به گزینه‌های دیگری غیر از آنچه مدنظر قاضی است، می‌توان آموزش‌های لازم را در قالب آموزش‌های ضمن خدمت به قضات ارائه داد. همچنین در خصوص مواردی مانند تصمیم‌گیری‌های اتفافی دارای انسجام، تبعیت و اثرات تقدم و تأخر، ضروری است بسترهایی که قضات در آن‌ها اقدام به صدور رأی می‌نمایند و نیز سازوکارهای رسیدگی به‌نحوی در ساختار اجرایی نظام قضایی طراحی شوند که اثرات سوگیری‌های مذکور به حداقل برسند.

منابع

فارسی

- ارونسون، الیوت (۱۳۸۵)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: حسین شکرکن، چاپ هجدهم، ویرایش هشتم، تهران: انتشارات رشد.
- امیری، علی، جواد طهماسبی و بتول پاکزاد (۱۳۹۹)، «کاربرد مدیریت ارجاع در تضمین دادرسی بی‌طرفانه کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.
- بارون، رابرت، دان بیرن و نایلا برنسکامب (۱۳۹۹)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه دکتر یوسف کریمی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر روان.
- بهره‌مند، حمید و زهرا ساکیانی (۱۴۰۰)، «تصمیم‌گیری مجرمان از منظر اقتصاد رفتاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۵، شماره ۱۱۵.
- نالر، ریچارد و کاس سانستین (۱۳۹۷)، *سقلمه بهبود تصمیمات درباره تندرستی، ثروت و خوشبختی*، ترجمه مه‌ری مدآبادی، تهران: نشر هورمزد.
- رابرتز، جولیان، لورتا استالانتز، دیوید ایندرمار و مایک هاف (۱۳۹۲)، *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی، درس‌هایی از پنج کشور*، ترجمه زینب باقری‌نژاد، سودابه رضوانی، مهدی کاظمی جویباری و هانیه هژبرالساداتی، تهران: نشر میزان.
- راسخ، محمد و سیدحمید پورسید آقایی (۱۳۹۵)، «نگاهی انتقادی به شکل‌گرایی در حقوق»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۹، شماره ۷۴.
- سبزواری‌نژاد، حجت و مهدی سبزواری‌نژاد (۱۳۹۵)، *دوره کامل حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات مجد.
- کلانتزی، کیومرث و عباس سلیمان‌پور (۱۳۹۸)، «جایگاه علم قاضی در اثبات امر کیفری در حقوق ایران»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، دوره ۱۰، شماره ۲.
- هالپرن، دیوید (۱۳۹۸)، *تلنگرچی در واحد تلنگر*، ترجمه بهنام شهانی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.

انگلیسی

- Berger, L. L. (2013). A revised view of the judicial hunch. *Legal Comm. & Rhetoric: JAWLD*, 10, 1.
- Danziger, S., Levav, J., & Avnaim-Pesso, L. (2011). Extraneous factors in judicial decisions, *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 108 (17).
- Epstein, L., Landes, W., Posner, R. (2013), *The Behavior of Federal Judges_ A Theoretical and Empirical Study of Rational Choice*, harvard university press.
- Fischhoff, B. (2003). Hindsight \neq foresight: the effect of outcome knowledge on judgment under uncertainty. *BMJ Quality & Safety*, 12 (4).
- Guilbault, R. L., Bryant, F. B., Brockway, J. H., & Posavac, E. J. (2004). A meta-analysis of research on hindsight bias. *Basic and applied social psychology*, 26 (2-3).
- Pi, D., Parisi, F., & Luppi, B. (2014). Biasing, debiasing, and the law., in the *oxford handbook of behavioral economics and the law*, edited by Eyal Zamir and Doron Teichman.
- Guthrie, C., Rachlinski, J. J., & Wistrich, A. J. (2000). Inside the judicial mind.

Cornell L. Rev., 86.

- Holyoak, K. J., & Simon, D. (1999). Bidirectional reasoning in decision making by constraint satisfaction. *Journal of Experimental Psychology: General*, 128 (1).
- Leibovitch, A. (2016a), Relative Judgment, *The Journal of Legal Studies*, 45 (2).
- Leibovitch, A. (2016b). Punishing on a Curve. *Nw. UL Rev.*, 111.
- Leiter, B. (2010). Legal formalism and legal realism: what is the issue. *Legal theory*, 16 (2).
- Lockton, D. (2012), cognitive biases, heuristics and decision-making in design for behavior changes, *SSRN electronic journal*. 10.2139/ssrn.2124557.
- Lord, C. G., Lepper, M. R., & Preston, E. (1984). Considering the opposite: a corrective strategy for social judgment. *Journal of personality and social psychology*, 47 (6).
- Nario, M. R., & Branscombe, N. R. (1995). Comparison processes in hindsight and causal attribution. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 21 (12).
- Slovic, P., Peters, E., Finucane, M. L., & MacGregor, D. G. (2005), Affect, risk, and decision making, *Health psychology*, 24 (4S), 35-40.
- Teichman, D., Zamir, E. (2014), judicial decision-making a behavioral perspective, in *the oxford handbook of behavioral economics and the law*, edited by Eyal Zamir and Doron Teichman.
- Ulmer, J. T., & Johnson, B. (2004). Sentencing in context: A multilevel analysis, *Criminology*, 42 (1).
- Zamir, E., Teichman, D. (2018), *Behavioral Law and Economics*, Oxford University Press.